

نقد فیلم «طلای سیاه»

بلال الفت

❖ فیلم شناخت

نام فیلم: طلای سیاه؛ Black Gold

محصول: آمریکا؛ ۲۰۱۱

ژانر: تاریخی

کارگردان: جین آنواد

نویسنده: منو میجس

بازیگران: مارک استرنک، آنتونیو باندراس، فریدا پیتو، لطفی دیزی

❖ مقدمه

فیلم طلای سیاه^۱ به کارگردانی «جین آنواد» و نویسندگی «منو میجس»، محصول ۲۰۱۱ کشور آمریکا است که در کشور تونس به دلیل لوکیشن‌های خاص آن تصویربرداری شده است.

این فیلم از رمان «جنوب قلب» به قلم «هانس روش»، نویسنده آلمانی-سویسی اقتباس شده است و داستان، رقابتی میان دو امیر («آنتونیو باندراس» و «مارک استرنک») در شبه جزیره عربستان را در اوایل قرن بیستم و هنگامی که نفت، تازه کشف شده است، بازگو می‌کند.^۲

طلای سیاه، دومین فیلم مهمی است که بعد از «لارنس عربستان» ساخته شده و در مورد شکل‌گیری حکومت عربستان داستان‌سرایی می‌کند. این فیلم از کارگردانی و تصویربرداری خوبی برخوردار است و به دلیل اینکه ارتباط مستقیمی با ناجی مسلمان‌ها دارد، از فیلم‌های مهم مهدوی محسوب می‌شود.

❖ داستان فیلم

داستان طلای سیاه، زندگی نامه پسری است به نام «آئودا» که با تاریخ تحول و به وجود آمدن کشور کنونی عربستان تنیده شده است. قصه در شبه جزیره عربستان و در اوایل قرن بیستم اتفاق می افتد. ماجرا در مورد خصومتی قبیله ای بر سر سرزمینی به نام «یلو بلت» (منطقه زرد) است که مابین دو قبیله مسلمان به نام های «نسیب» و «عمار» رخ می دهد. در این جنگ قبیله ای، عمار متحمل شکست می شود. او در ازای این شکست، صالح و آئودا، پسرانش را به پادشاهی نسیب، جهت تضمین بر باقی ماندن پیمان صلح تقدیم می کند. همچنین هریک از رؤسای قبایل متعهد می شوند که چشم داشتی به سرزمین یلو بلت نداشته باشند و این سرزمین بدون صاحب باقی بماند.

چند سال بعد با بزرگ شدن صالح و آئودا، فقر و بیماری وبا، قبیله نسیب را فرا می گیرد و مرگ و میر در قبیله زیاد می شود. همسر رئیس قبیله نسیب نیز بیمار شده و می میرد. در این ناامیدی که چیزی جز سیاهی باقی نمانده، هواپیمایی بر زمین «هیبکا» (مکان قبیله نسیب) می نشیند. سرنشینان هواپیما از سوی شرکت نفتی «تکسان ایل» هستند که خبر اکتشاف نفت را به نسیب می رسانند. نسیب از این خبر استقبال می کند و حاضر می شود تعهد چندساله اش را با عمار نسبت به بی صاحب بودن سرزمین یلو بلت بشکند. او اکتشاف نفت را در سرزمین مورد تعهدشان آغاز می کند و همین امر موجب درگیری جدیدی میان دو قبیله می شود.

آئودا بعد از کشته شدن برادرش صالح، با لیلا دختر نسیب ازدواج می کند و به عنوان پیک دو جانبه به نزد پدرش برگشته، از وی می خواهد تا با چشم پوشی از خصومت به وجود آمده، بر طبل جنگ افروزی نکوبد؛ اما نصایح او تأثیری نمی گذارد و جنگ آغاز می شود.

عمار پادشاه سالما، از دو سو به نسیب یورش می برد، که فرماندهی یک جناح را خودش برعهده می گیرد، و جانب دیگر را به فرزندش آئودا می سپارد. آئودا موفق می شود به عنوان جوان تحصیل کرده عربی، از هوش و ذکاوت خود استفاده کند و ضمن متحد نمودن قبایل مختلف، و پیمان با زندانی های موجود در سپاهش، جمعیت کثیری را با خود

همراه کند و خاکریزها را یکی پس از دیگری فتح نماید. در اثناء پیروزی‌ها، آئودا بر اثر تیری که به مغزش اصابت می‌کند، علائم حیاتی‌اش را از دست می‌دهد و در اوج ناامیدی، به صورت معجزه‌آسایی به هوش می‌آید. مردم بعد از این ماجرا او را «مهدی»، امام غائب حاضر شده می‌خوانند که قصد نجات مسلمین از دست کافرین را دارد. در آخر آئودا موفق می‌شود شبه جزیره عربستان را با یکدیگر متحد نموده و ثروت نفت را در تمامی این سرزمین تقسیم نماید.

❖ درباره نام‌گذاری «طلای سیاه»

نام فیلم از دو کلمه طلا و سیاه تشکیل شده است. طلا، چکش خوارترین فلز و رساناترین فلز بعد از نقره و مس می‌باشد که فلزی نرم و هادی بسیار خوب حرارت و الکتریسیته است. از لحاظ شیمیایی، طلا یکی از کم‌فعال‌ترین فلزات به شمار می‌رود. این فلز در تماس با هوا کدر نمی‌شود؛ در مقابل قوی‌ترین محلول‌های قلیایی پایدار است؛ و در تماس با تمام اسیدهای خالص، به جز اسید سلنیک، کاملاً مقاوم است.^۳

این فلز ارزشمند وقتی وارد دنیای اقتصاد خانواده‌ها، جواهرسازی‌ها، ضرب مسکوکات و... شد، بر ارزش ذاتی آن افزوده گشت، و به عنوان گنجینه‌ای پربها در اقتصاد و سیاست بر کشورها فرمان‌روایی نمود. هم‌اکنون اسم این فلز به عنوان نمادی برای ارزشمندی شیء یا اشیاء استفاده می‌شود. بهترین مثال استفاده از این نماد، زمان است که از آن به عنوان طلای بی‌رنگ یاد می‌شود.

امروزه کشورهای گوناگون، محصولات استراتژیک‌شان را با عنوان طلا یاد می‌کنند؛ به طور مثال از زعفران به طلای سرخ، و از نفت به طلای سیاه یاد می‌شود. ارزشمندی نفت به تأثیرات واقعی آن در زندگی انسان‌هاست؛ نفت به عنوان پرمصرف‌ترین ماده‌ای است که هزاران وسیله مورد احتیاج یک زندگی را تشکیل می‌دهد.

نفت به عنوان یکی از اهرم‌های اقتصادی در معادلات جهانی می‌تواند نقش محوری ایفا نماید. کاهش یا افزایش ناگهانی این ماده زیرزمینی، می‌تواند تحولات ناگهانی را بر روابط بین الملل داشته باشد. در سال‌های اول دهه ۱۹۷۰ شاهد شوک بزرگ نفتی بودیم. با گذشت زمان اهمیت این عامل دوچندان شد و در نبرد دوران جنگ سرد بین شوروی سابق و آمریکا، یا به عبارت بهتر جنگ کاپیتالیسم و سوسیالیسم، عامل نفت نقش اصلی ایفا نمود. خاورمیانه که مرکز عظیم چاه‌های نفت در جهان می‌باشد در دوران جنگ سرد تبدیل به مرکز نزاع دو بلوک شد.^۴

فیلم طلای سیاه نیز با توجه به همین مبنا نام‌گذاری شده است. فیلمی که علت تمامی اتفاقات و به وجود آمدن کشوری به نام عربستان سعودی را نفت می‌داند، با نگاهی عمیق به فیلم جنگ‌های بین قبیله‌ای، شکست تعهدنامه بین دو قبیله نسیب و هلیکا، نامیدن ناجی عربستان به نام مهدی موعود، به قدرت رسیدن وهابیت در رأس سیاست و... سرمنشأ تمامی اتفاقات با پیدا شدن ماده‌ای به نام نفت در عربستان گره خورده است؛ ماده‌ای که می‌تواند باعث تحولات بی‌شماری در دنیای اقتصاد و سیاست اغلب کشورها و تغییر مسیر ملت‌ها گردد. از این جهت است که این ماده ارزشمند را با نام طلای سیاه یاد می‌کنند؛ طلایی که عده‌ای را ثروتمند، و گروهی را فقیر می‌سازد. فیلم طلای سیاه در حقیقت بازگویی پیدایش طلای سیاه در عربستان و حواشی که این ماده حیاتی در سیاست و مذهب ایجاد نموده است.

❖ بررسی تاریخی فیلم

ریشه‌های حکومت عربستان سعودی بر دو رکن ایدئولوژی و سیاست استوار گردیده است، که اتحاد این دو را می‌توان در قرن هجدهم میلادی جست‌وجو کرد.

بنیان این همزیستی بر اتحاد میان محمد بن سعود و شیخ محمد بن عبدالوهاب استوار بود. ابن سعود لقب امام را به عنوان رئیس سیاسی - نظامی قبیله برگزید، و عبدالوهاب نیز به عنوان شیخ، یک ایدئولوژی مذهبی پاکدینی ارائه داد. تعالیم عقیدتی او بر اساس عقاید تند ابن حنبل و ابن تیمیه استوار بود. شیخ تنها قرآن و سنت را قبول داشت و تمام تفاسیر و تعبیر الهی دیگر، تصوف و خرافات را به عنوان بدعت رد می‌کرد. علاوه بر این، او مشروعیت سلاطین عثمانی را منکر شد و در راه طرفداری شدید از عقاید و اعمال پیامبر(ص) و عظمی‌ها می‌کرد. او استفاده از تسبیح، تنباکو، شراب و اجناس لوکس، و زیارت اماکن مقدس (زیارتگاه‌ها) را ممنوع اعلام کرد. پیروان شیخ، با توجه به تأکید کلی او بر یگانگی مطلق خدا، موحدین نامیده می‌شدند، و در خارج از عربستان نیز به وهابی معروف‌اند.^۵

این طرز تفکر را در فیلم به نام گروه‌های سنتی می‌بینیم؛ عمار طرفدار این طرز تفکر محسوب می‌شود. آئودا، قهرمان فیلم، شخصیتی است که برخلاف پدرش و پدر زنش، عربی متمدن و نه خدمتکار محسوب می‌شود.^۶ نشانه‌ها و توصیفات متمدن بودن را در تعارض آئودا با محیط پیرامونش و مخافت‌های او در ادامه داستان می‌بینیم.

این فیلم اشاره به مثلی می‌کند که دو ضلع آن در قرن هجدهم جهت چندشاخه نمودن مسلمین و افکندن تخم تفرقه بین آنها تشکیل شده است، که به دلیل انجام وظیفه‌اش و اتمام آن جزو طرح‌های سوخته محسوب شده و باید با تغییراتی و اضافه شدن ضلع سومی مأموریتش را به روز نماید. به همین جهت وهابیت سعودی در قرن بیستم و با پیدایی نفت در خاورمیانه بار دیگر مورد توجه استکبار جهانی قرار می‌گیرد تا مثلث شومی را در دل اسلام ایجاد نماید و آن عبارت است از وهابیت، سعودیت و اقتصاد یا مذهب، سیاست و اقتصاد؛ که اقتضای شکل‌گیری اقتصاد تعدیل ایدئولوژی شکننده خشک وهابیت است. بر این اساس، سلطان عمار نماینده گروه وهابیون سنتی و خشک

است، و سلطان نسیب نماینده ضلع سعودیت محسوب می‌شود و در آخر آئودا یا امام زمان ناجی مسلمین عرب، ضلع سوم و اتحاد دو ضلع دیگر را ایجاد می‌نماید. در حقیقت آئودا مثلثی است که شامل وهابیت، سعودیت و اقتصاد است.

آئودا در مناظره‌ای که در دقیقه ۴۶ با شیوخ قبیله پدرش دارد، از اندیشه خود مبنی بر استفاده از ثروت نفت و تعدیل ایدئولوژی وهابیونی که بهره‌برداری از نفت را خلاف دستورات اسلام می‌دانند، می‌گوید:

خداوند اگر نفت را برای عرب‌ها نمی‌خواست، پس چرا آن را زیر خاک قرار داد؟ به نظر من، این باورپذیرتره که خدا نفت را زیر زمین قرار داد تا از ثروت نفت شاید بتونیم زندگی‌هایمان را بهبود ببخشیم.^۷

کارگردان در جاهای مختلف سعی می‌کند تا با استفاده از نمایش روحیه خشک عمار و قبایل متحدش، قوانین اسلامی را قوانینی خشک و بی‌اساس جلوه دهد. اگرچه این قوانین برگرفته شده از ایدئولوژی وهابیت است؛ اما چون اشاره‌ای به وهابیت در فیلم نمی‌شود، آنچه ملموس و قابل احساس می‌شود، معرفی دین اسلام به عنوان دینی عقب‌مانده و غیرعقلایی است. همین امر علت اصلی جنگ عمار با پادشاه نسیب می‌شود و سبب کشته شدن بسیاری از انسان‌های بی‌گناه می‌گردد. از دیگر نمایش‌های عقب‌ماندگی قبایل تحت قیمومیت عمار، عدم مصرف داروهای شیمیایی است. آئودا وقتی به دارو احتیاج دارد، علی برادر او که در نزد عمار زندگی می‌کند و دکتر نیز هست در جوابش چنین می‌گوید: «بیشتر داروهای امروزی در سالما قدغن هستن؛ چون صادرات خارجه است و

خارجی‌ها برای شیطان کار می‌کنن.»^۸

با نگاهی به تاریخ عربستان، کسی که ایفای نقش نجات‌دهی کشور عربستان را دارد، عبدالعزیز سعودی است. عبدالعزیز بن عبدالرحمان بن فیصل بن ترکی بن عبدالله بن محمد بن سعود (۱۸۷۶ یا ۱۸۸۰ / ۹ نوامبر ۱۹۵۳) معروف به ملک عبدالعزیز و ابن سعود، اولین پادشاه و بنیان‌گذار کشور عربستان سعودی بود. وی از سال ۱۹۰۲ حکومت

ریاض را به دست آورد؛ از ۱۹۲۲ بر کل منطقه نجد (مرکز عربستان) مسلط شد؛ از ۱۹۲۵ حجاز را به قلمرو خود افزود؛ و در سال ۱۹۳۲ کشور جدیدی را با نام عربستان سعودی بنیان گذاشت. وی فرزندان بسیار زیادی داشت و تمامی پادشاهان بعدی عربستان (ملک سعود، ملک فیصل، ملک خالد، ملک فهد و ملک عبدالله) تا به اکنون فرزندان مستقیم وی بوده‌اند. دوران سلطنت او با کشف نفت در عربستان در سال ۱۹۳۸ و بهره‌برداری گسترده از منابع نفتی این سرزمین همراه بود.^۹

عبدالعزیز و دیگر پادشاهان بعد از او، همیشه سعی نموده‌اند، همانگونه که در فیلم نمایش داده شده، مانند آئودا محافظ سه ضلع وهابیت، سیاست و اقتصاد باشند؛ لذا از طرفی تکیه بر ایدئولوژی وهابیت دارند و سعی می‌کنند در این ایدئولوژی به سلفی‌ها نزدیک نشوند، چنانچه آئودا از سد عمار گذشت؛ و در سیاست همیشه همتشان را در ارتباط با آمریکا گذاشته‌اند، آئودا نیز نسیب را به عنوان نماینده حکومتش به «هیوستن» آمریکا فرستاد؛ و در مورد ضلع اقتصاد با شرکت‌های نفتی آمریکایی کنار آمد تا بواسطه میلیون‌ها دلار، اهدافش را به عنوان ناجی عربستان پیش ببرد.

در دهه ۱۹۳۰، بوی نفت استعمار آمریکا را به تدریج به عربستان کشاند. در واقع، کشف نفت در بحرین و مناطق اطراف، شرکت‌های نفتی آمریکا را به وجود نفت در عربستان مطمئن ساخت. بنابراین آمریکا در مه ۱۹۳۱، عربستان را به رسمیت شناخت؛ ولی تا قبل از جنگ جهانی دوم کمترین توجهی به این کشور نکرد و حتی در جده نمایندگی سیاسی و کنسولی نداشت. مدت هفت سال شرکت‌های نفت آمریکا بدون آنکه از حمایت رسمی دولت متبوعشان برخوردار باشند، مشغول عملیات [اکتشاف] بودند. به هر حال با کشف نفت در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۱۷ (۴ مه ۱۹۳۸) در ظهران عربستان و به حرکت در آمدن اولین محموله نفتی (با کشتی نفتکش شفیلد از رأس التنوره) در اردیبهشت ۱۳۱۸ (مه ۱۹۳۹)، همراه با سرمایه‌گذاری‌های کمپانی‌های آمریکایی، نفوذ سیاسی آمریکا در این کشور [عربستان

سعودی] افزایش یافت و سرانجام جنگ جهانی دوم انگیزه‌ای شد که وهابی‌ها به آمریکا (ارباب جدیدشان که قدم در راه سیاست‌های استعماری نهاده بود) تمسک جویند.^{۱۰}

❖ تحلیل محتوایی

❖ مهدویت در فیلم

طلای سیاه از جمله معدود فیلم‌هایی است که در دنیای سینما، موضوع مهدویت را دستمایه قرار داده است. مهمترین ویژگی آن در میان فیلم‌های نجات‌بخشی هالیوودی یا آخرالزمانی، ارائه تصویری روشن و واضح از ناجی مسلمانان است؛ موضوعی که سینمای کشورهای مسلمان از به تصویر کشیدن آن تا به الآن خودداری نموده‌اند. نمونه روشن آن سینمای ایران بعد از انقلاب اسلامی است که اگرچه به فیلم‌سازی در مورد پیامبران الهی و بعضی از ائمه اطهار روی آورده است؛ اما از به تصویر کشیدن دو موضوع استراتژی عاشورا و بالخصوص انتظار که قلب تپنده انقلاب شمرده می‌شود، کوتاهی نموده است؛ و این فرصت ویژه‌ای است جهت تغییر معنای مفاهیم اصولی به دست هالیوود.

طلای سیاه به خوبی نشان می‌دهد که هالیوود بر بیان اصول خود مبنی بر تعریفش از نوع ناجی و نجات‌دهی ثابت و پایبند است، و آنچه که در هر یک از فیلم‌ها تغییر می‌دهد، فقط در حوزه مصادیق است؛ لذا فرقی نمی‌کند که ناجی یهودی، مسیحی و مسلمان و یا فردی بی‌دین باشد؛ همچنین فرقی نمی‌کند انسان باشد یا فرانسوزی؛ اصل مورد تأکید در تمامی این گونه فیلم‌ها، نجات‌دهی و رجوع به مدینه بورژوازی سکولار و لیبرالیستی آمریکایی است؛ به همین منظور در فیلم طلای سیاه، ناجی از دیدگاه گروهی به نام وهابیت معنی می‌شود که قرابت بیشتری به اصول لیبرالی دارد.

در فیلم طلای سیاه، دو زمان از یکدیگر تفکیک پذیر است؛ یکی زمان حکومت قبل از آئودا، و دیگری حکومت آئودا به عنوان امام زمان و مهدی موعود. قیاس بین این دو، نکته مهمی را از جعل مذهب و یا به عبارت دیگر اسلام مورد نظر سازندگان و حامیان فیلم به عنوان مذهب و سیاست معیار حاصل می کند.

طلای سیاه به گونه زیرکانه‌ای در ابتدا دو نوع سبک زندگی غربی (زندگی قبیله نسیب) و سلفی گری به نام اسلام (زندگی قبیله عمار) را نشان می دهد. آئودا یا مهدی موعود ابتدا با قبیله نسیب زندگی می کند. این قبیله عاقلانه زندگی می کنند؛ زیرا وقتی بیماری تمامی مردمان قبیله را تهدید می کند، جهت نجات از این نیاز دست غریبان (شرکت های نفتی) را می فشارند و حاضر می شوند. آنان به اندازه‌ای غربی می شوند که به تعهدشکنی با قبیله عمار روی می آورند.

با این حال آئودا تصمیم می گیرد جناح پدرش عمار را که از بنیادگراها و سنتی هاست بگیرد؛ جناحی که هیچ گونه ارزشی برای غربی ها قائل نیستند و حتی حاضرند بمیرند، ولی از داروهای شیمیایی ساخت غربی ها استفاده نمایند. آئودا بعد از مبارزه با مظهر تکنولوژیک و حکومت غرب گرای نسیب و شکست آن، سلطان بی قید و شرط تمامی قبایل عربستان می شود. او که ویژگی های مهم یک منجی مسلمان، از جمله سواد علمی و دینی را داراست، وقتی قصد دارد بر کشورش حکم رانی نماید، به این نتیجه می رسد که قوانین اسلامی فقط در حد گذران یک قبیله کارایی دارد و نه بیشتر از آن؛ به همین دلیل تنها راه موفقیت و ادامه حیات حکومتش را در عدول از ارزش ها و معیارهای اسلامی می داند؛ پس به نوعی حکومت سکولار به ظاهر دینی، به عنوان راه حل می رسد.

در سکانس آخر فیلم علاوه بر هم پیمانی دوباره آئودا با شرکت های آمریکایی، به ارائه نمادی از حکومت موعودگرانه غربی می پردازد. نوع حجاب بانوان نمایش داده شده در قبل از حکومت آئودا، پوششی چادرگونه همراه با برقع می باشد، که همین پوشش در صحنه انتهایی فیلم توسط زن آئودا برداشته می شود.

❖ بررسی فیلمنامه

طلای سیاه فیلمنامه کلاسیکی دارد. در پرده اول بیننده با شخصیت‌ها و داستان فیلم آشنا می‌شود؛ این آشنایی تا دقیقه ۱۴ پیش می‌رود. نقطه عطف اول، که حادثه محرکی است جهت برهم زدن آرامش شروع داستان و موتور محرکه ادامه آن می‌شود، پیشنهاد حفر چاه برای استخراج نفت خام توسط سم ثورکیتل، نماینده شرکت نفتی امرکایی تکسان ایل است. این پیشنهاد در حقیقت نیاز نمایشی سلطان نسیب است که با مانع عدم دسترسی به زمین‌های یلو بلت، طبق توافقنامه‌اش با سلطان عمار مواجه می‌شود.

در پرده دوم، پادشاه نسیب می‌خواهد با فرستادن گروهی به سوی عمار، او را به سوی آرامش دعوت نماید تا از جنگ احتمالی به دلیل نقض قرارداد جلوگیری نماید؛ اما موفق نمی‌شود و گروه، دست خالی باز می‌گردند. نقطه عطف دوم زمانی اتفاق می‌افتد که سعید برادر آئودا به دست پسر نسیب کشته می‌شود و این اتفاق منجر می‌شود نسیب علاوه بر نقض تعهدنامه‌اش نسبت به زمین‌های یلو بلت، دستش به خون فرزند پادشاه عمار نیز آغشته شود که آتش جنگ بین دو قبیله را روشن می‌کند.

نقطه اوج داستان وقتی اتفاق می‌افتد که آئودا بر اثر تیری بی‌هوش بر زمین می‌افتد و علائم حیاتی‌اش را از دست می‌دهد؛ اما ناگهان چشم باز کرده و به نام مهدی موعود خوانده شده و منجر به اتحاد همه قبایل گشته و پیروز می‌شود.

۱. Black Gold.

۲. علی جعفر، ددرهای انقلاب تونس در پشت صحنه «طلای سیاه»، ترجمه پریا لطیفی‌خواه (منبع: سایت اندساوند-کافی سینما).

۳. <http://www.ngdir.ir/GeoportalInfo/PSubjectInfoDetail.asp?PID=182&index=2>.

۴. روزنامه رسالت، ش ۶۱۳۳، در تاریخ ۸۶/۲/۱۰، ص ۸.

^۵. هرآیرد کمجیان، جنبش‌های سیاسی معاصر در عربستان سعودی، ترجمه دکتر حمید احمدی.

^۶. نسیب در یکی از دیالوگ‌هایش قبل از پیدایش نفت، اعراب را مثل خدمت‌کاری در یک رستوران می‌خواند.

^۷. دقیقه 46:58.

^۸. دقیقه 49:48.

^۹. <http://fa.wikipedia.org>.

^{۱۰}. اوضاع عربستان پس از جنگ جهانی اول، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور (<http://www.as-seraj.com>).